



سخترانی شیعه ہماہنگ بالام زمان
حاج حسین خوش لہجہ

شیعه هماهنگ با امام زمان

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم، العبد المؤيد
الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم ورحمة
الله و بركاته

رفقای عزیز، یک وقت می بینی که دلشان می خواهد،
من هم حساب می کنم که آن دل خواستن، دل امام
زمان هم همین را می خواهد، دل حضرت زهرا هم
همین را می خواهد و دل امام رضا هم همین را

می خواست که حرف امام حسین صلوات الله و سلام
علیه افشاء شود، یا اینکه مصیبت امام حسین افشاء
شود، یا مصیبت مادرش زهرا افشاء شود. فردای قیامت
صدا می زند که چه کسی بود که زهرای سیلی خورده را
[افشاء کرد؟، زهرایی که برای ولایت بازویش شکست،
زهرداری که از برای حمایت از مقصد خدا پهلویش
شکست، آقا علی بن موسی الرضا می گوید کجایی؟

روایت داریم آقا می آید سربه تو می زند، سه مورد می آید
سربه تو می زند، یک موقع آن شب اول قبر، چرا سر
می زند؟ [می فرماید:] هرکس من را زیارت کند سه مورد
می آیم. عزیزان من، اینها مشکل گشا هستند نه [تنها]
علی مشکل گشاست، این دوازده امام، چهارده معصوم

مشکل گشا هستند. عزیزان من، فکرتان کوتاه نباشد، اگر یک چیزی از علی بن موسی الرضا می خواهید این دلتان می خواهد. دل به غیر از خواست است، دل به غیر از گرفتاری است. ما شب اول قبر گرفتاریم، آقا می آید آنجا، به زمین می گوید برو کنار، سفارش به ملائکه ها می کند، سفارش به آنها [می کند] که می آیند تو را بازرسی می کنند. اگر توجه بفرمایید این آنجا تقریباً شاید به نظر من دو سه دقیقه باشد، چقدر این ها رتوفند، دلش می خواهد تو دو سه دقیقه هم آنجا ناراحت نباشی. مگر تو آنجایی عزیزم، می برند تو را. این یک عقبه ای است می آید در آنجا که این عقبه هست، سفارش تو را می کند. آنجا که میزان الاعمال هست، عقیده ولایت من

این است این جوری است. میزان، به آن می گوید یک قدری برو پایین، این دوست من است، این کسی است که زهرا را افشاء کرده، این کسی است که امام حسین را افشاء کرده است، آنها کسانی هستند گوش به حرف داده اند، وقت خودشان را، کارگاه های خودشان را، دکان خودشان را، عزیزان خودشان را، همه را [دادند]، تبعید شدند اینها، حالا که تبعید شدند، من تایید می کنم اینها را. رفقای عزیز قدر این حرفها را بدانید. حالا آقا چه کار می کند؟ می آید آنجا سفارشت را می کند، ملک برایت می گذارد، بازرس برایت می گذارد؛ اما تمام این حرفها از برای چه کسی [است]؟ چه اشخاصی؟ [برای کسی است که] من آنجا می روم حیوان نباشم، انسان باشم. آنها

انسان دوستند، نه حیوان دوست، حیوان را مراعات می کنند. دوستی به غیر مراعات است، حیوان را مراعات می کنند؛ اما تو دوست باید فرمان ببری.

حالا می خواستم به شما بگویم شناخت امام چیست؟ مصیبت امام چیست؟ دوستی امام چیست؟ محبت امام چیست؟ خواستن امام چیست؟ مجلس امام چیست؟ خدا می داند گم می شوم بس که این حرفها ابعاد دارد، بس که این حرفها ابعاد دارد. حالا عزیز من، ببین من چه دارم می گویم، مصیبت امام حسین، حیوان جان دارد، ما هم جان داریم، مصیبت امام حسین اضافه به جان است. مصیبت آقا امام حسین این یک جوری است که همه اشیاء یک قوه لامسه دارند، اما حیوانات جان

دارند. این یک چیزی است که مافوق جان، مافوق لامسه‌ای که گفتم اینها دارند، یعنی یک تکاملی دارند. آن تکامل گاهی گذاری افشاء می‌شود، آن تکامل در اینها هست. توجه بفرمایید امام را این جور باید بشناسیم. چرا؟ حالا این حیوان آمده دارد با جفت خودش، تای خودش صحبت می‌کند. می‌گویند دوتا کبوتر بوده حالا به مادرش می‌گوید من خیلی تو را دوست دارم؛ اما امیرالمؤمنین روی آن تخت نشسته لبخند زد، علی جان می‌خندی، این به مادرش می‌گوید من تو را خیلی دوست دارم؛ اما آنکه روی تخت است را بیشتر دوست دارم. چه کسی این را به او گفته؟ پای منبر چه کسی رفته؟ صدها پای منبر می‌روند حالی‌شان

نیست، صدها کتاب می خوانند حالی شان نیست. چرا؟
آن در دل خطور نکرده، این حیوان در دلش خطور کرده.
یا آن حیوانی که، پرنده ای که می آید روی دست پیغمبر
می نشیند، روی دست امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
می نشیند. امیرالمؤمنین به او می گوید اینجا بیابانی
است که هیچ نیست، تو از کجا تامین می شوی؟
می گوید ما وقتی گرسنه مان بشود، لعنت به دشمنان تو
می کنیم علی جان. حیوان علی را می شناسد، می آید
می نشیند روی دستش، وقتی تشنه مان بشود صلوات بر
تو و آل تو می فرستیم.

عزیزان من، اینکه من به شما گفتم بی روایت و حدیث
حرف نمی زنم، اینکه گفتم «اللهم صل علی محمد و آل

محمد»، «اللهم صل علی علی و آل علی» شیعه‌ها آل علی هستند، می‌گویند صلوات بر تو و آل تو می‌فرستیم. این حیوان زبان بسته اتصال است، وای به حال ما خدا نکند که اتصالمان را از اینها قطع کنیم. یا مرغابی‌ها وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌خواهد برود، او را می‌گیرند، داد می‌کشند علی نرو. حالا امیرالمؤمنین می‌ایستد، زینب جان، کلثوم جان، مبادا اینها را تشنه بگذارید، مبادا گرسنه بگذارید، یا خیلی از عهده‌شان برآیید یا آزادشان کنید. امیرالمؤمنین سفارش مرغابی‌ها را می‌کند اما از کجا آنها می‌دانند؟ از کجا می‌داند که امیرالمؤمنین می‌رود شهید می‌شود؟ پس حرف من این است که ولایت دمیده می‌شود. باید عزیز من ولایت در

قلب شیعه دمیده شود، اگر نه گفتم ولایت این یک کلام است یک حرف است که می‌زند، اما همان هم خوب است. چرا کافر می‌آید: لا اله الا الله، محمد رسول الله می‌گوید؟ او جسمش پاک شد، یک اندازه‌ای به شما ای شیعه‌ها ساییده شد، آن کارساز نیست. او ساییده شد به شما. اتفاقاً روایت داریم، خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، گفت این سنی‌ها را خدا به شیعه‌ها ساییده کرد که شیعه‌ها راحت باشند، می‌دانست که همین ممالک جوری می‌شود که بین پنجاه و پنج کشور آمدند همه اهل تسنن. هر کاری که در این عالم بشود یا هرکاری بالخصوص در این دنیا بشود خدا آسایش شیعه‌ها را می‌خواهد، امیرالمؤمنین آسایش شیعه‌ها را

می خواهد، چون که شیعه ها به اینها اتصالنند.

حالا این جمله را می خواستم خدمتتان عرض کنم، از مصیبت آقا امام حسین بگویم، پنجاه سال، شصت سال رفتی تو، یک آقایی یک حرفی زد و یک مصیبتی خواند و گریه کردی، همین را آمد برای یک نفر دیگر هم بخواند گریه می کنی، مگر نکردی؟ مگر نمی کنی؟ خب چرا؟ آن حقیقت امام حسین را توجه نکردی، این است که من می گویم هر گریه ای خیلی نتیجه ندارد. ما باید امام حسین را بشناسیم. از کجا بشناسیم؟ از امام موجود، از امام حی، از امامی که الان در ظاهر حی است. آنها حی و میت ندارند، الان در زمان حجت بن الحسن قرار گرفتیم، صلوات بفرستید.

در زمان امیرالمؤمنین حرف نشنیدند چقدر کافر شدند، در زمان امام هادی، زمان امام حسن، امر را اطاعت نکردند، چرا کافر شدند؟ کافر به امر، امر خدا امام [است]. حالا شما توجه بفرمایید، ببینید من چه می‌خواهم بگویم، شیعه باید آگاه از امام زمانش باشد. چرا می‌گوید شبیه باش؟ من الان از شما یک سؤالی می‌کنم، ما باید امورات دنیایمان بگذرد. ذوق به غیر از حقیقت است، خدا یک ذوقی به شما می‌دهد اموراتتان بگذرد، ذوق حقیقت نیست. الان شما مثلاً ذوق داری، کارگاه داری، کارخانه داری، دکان داری، خانم داری، پسر داری، عزیز داری، یک جا می‌روی در فکرشان هستی، آن‌جا در خانه است تو در فکرش هستی

سوغاتی می گیری، چیز می گیری، این را می گویند ذوق. اگر خدا از بشر ذوق را بگیرد، تمام کارها فلج می شود. عزیزم، این ذوق که به تو می دهد مال گردش زمان است، مال گردش زمان خودت است، این ذوق است. ذوق نتیجه پرور نیست. ذوق مثل این است که اطاعت داری می کنی، همان هم به تو می گوید تو جزء شهدایی، اتصالی؛ اما نجات دهنده بشر ذوق نیست، والله نیست. قسم خوردم که اگر حرفی دارید در این نوار به من بزنید. چرا قسم خوردی؟ به این دلیل، دلیل بیاورید، شما باید کار کنید در این حرفها، نه که این دفتر را بایگانی کنید، کار کنید، اگر درست است. چرا می گوید ثابت است؟ باید ولایت در قلب شما ثابت باشد. ثابت یعنی ولایت در

گوشت و پوست و خون شما عضو باشد، چه کسی می تواند این ولایت را دیگر ببرد؟ شیطان سگ کیست؟ شیطان فریبت می دهد.

حالا توجه بفرمایید من نمی خواهم این حرف را افشاء کنم، من والله، بالله، ببین این چیزی نیست که، حالا من یک بوق و منتشا برای خودم درست کنم، تو هم اگر بگویی بوق و منتشا [دارد] این خیلی نفهمیدی. اگر من نصف شب می گویم، این حرف را می زنم، می گویم در قلب حیوان هم تجلی کرده، تازه من حیوانم. اینکه بوق و منتشا ندارد که حالا من بگویم این، تو هم بگویی غلو کرده است و ملو کرده است، تو نادانی. نصف شب بلند شدم یک قدری فکر کردم من چه اندازه ای امام زمانم را

می خواهم، من چه اندازه ای امام رضا را می خواهم. مطابق خواست، خدا درجه به تو می دهد. مطابق خواست اینها نیرو به تو می دهد، نیروی ولایت، مطابق خواست اینها درجه به تو می دهد. خواست محبت است، مگر آن یهودی را نمی آورند، می گویند او را نسوزان، محبت علی دارد؛ تمام گناهانش هیچ می شود. عزیز من، دوباره تکرار می کنم، مقدس نشو متدین بشو. مقدس به عبادت خودش مغرور می شود خودش به خودش نمره می دهد. می گوید این «سبحان الله» که گفتم این جور است، این صلوات که گفتم این جور است. به یکی از وعاظ محترم قم گفتم، گفتم چرا می گویی سه چهار تا صلوات بنویس، انس و جن نمی تواند چیز

کند؟ این هم باور می‌کند، اصل کار تسلیم محمد باید باشد. اگر تسلیم محمد نباشد، از خودش کار کرده، خودخواه است. با تسلیمیت پیغمبر اعمال از ما قبول می‌شود. با علی هر چیزی روح پیدا می‌کند، روح ندارد این ذکر پرش نمی‌کند، یک ذکر روح ندارد، یک صلوات بفرستید.

گفتم: خدایا اگر من آدمم اینجا دارم در مقابل امام رضا گدایی می‌کنم، رفقای عزیز در ماشین بودند گفتم هر کدامتان الان چه می‌خواهید؟ چه بخواهیم؟ هر کسی نظر مبارکش را گفت. گفتم من آدمم اینجا گدایی کنم. آدمم اینجا دارم یک تقاضاهایی می‌کنم که مردم یک قدری حاجت‌هایشان برآورده شود، در رفاه باشند. اینها

که رفاه درست کردند، والله این رفاه نیست. این دام رفاه است که مردم را به دام بیندازند. رفاه، حقیقت است، حقیقت [این است که] کسی را شناسی. والله، من یک وقت یک عمری یک کاری می‌کنم اصلاً این شخص را نه می‌شناسم نه اسمش را بلدم؛ اما می‌فهمم احتیاج دارد. گفتم: خدایا، اگر تمام این دنیا را در اختیار من بگذاری من هنوز به مقصد نرسیده‌ام، مقصد من چیز دیگری است. ما مقصدمان اول ولایت است، بعد خواست ولایت است. اول ولایت است، بعد خواست ولایت است، یا اول خواست ولایت است، یا خود ولایت است، توام به هم است، چرا؟ اگر خواست ولایت را اطاعت کرده بودند، والله، بعد از رسول الله یک دانه کافر

روی زمین نبود. خواست ولایت چه بود؟ خواست ولایت، خواست خدا بود. خواست ولایت امر خدا بود، خواست ولایت [این بود که] مردم گمراه نشوند، خواست ولایت حقیقت بود، خواست ولایت لجاجت نبود. خواست ولایت نجات این بشر بود، خواست ولایت رضایت تا حتی حیوان‌ها بود.

من الان یک روایت می‌گویم ببین چقدر خوب است. یک سلطانی بود می‌آمدند سابق اینجور نبود که می‌آمدند بیابان، یک گردشی می‌کردند. سلطان آمد رفت سر یک چادری، گفت مهمان می‌خواهی؟ گفت آره و آن مهمان را دیگر خیلی می‌خواستند جای مشکها می‌گذاشتند. اینها یک مشکهای آب داشتند آنجا

می گذاشتند یک خرده خنک شود. او توجه نکرد که این سلطان است، همین جور یک لباس عادی بود دیگر، حالا بوق و منتشا نداشت که. این سلطان دید اینها یک گاوی داشتند یک گاو یا دوتا آوردند دوشیدند، دیدند خیلی شیر دارد، بعد این گاوها را می روند در بیابان می چرانند. گفت ما یک مالیات می گذاریم روی این، خب اینکه می رود در بیابان می چرد و می آورد و این همه شیر دارد. شیرها را دوشید و این سلطان وقتی آمده بود گویا مثلاً ظهر بود، شب رفت دید زن گاو را دوشیده مدام گریه می کند. یک قدری سلطان ناراحت شد، گفت خانم، مادر چرا گریه می کنی؟ گفت سلطان خیال بد کرده برای ما. بین من هرچه بگویم با روایت و حدیث

تو ام می‌کنم، شما قبول کنید. من گفتم من را نبینید. شما دیگر الان چند وقت است وقتی تمرین کردید، تمرین من را هم بکنید، والله اگر بکنید خیلی خوب است. تمرین این است که بدانید این حرفها از جانب خداست، از جانب امام است، من چه کاره‌ام؟ والله دارم خودم را می‌بینم، یک پاره وقتها اگر بدانید من به خودم چه می‌گویم، تو کجا بودی؟ چه جور بودی؟ این جور بودی. آن چند وقتها گفتم ای خدا تو به رسالت گفتی من به تو دادم، هنوز نگفته، من دارم می‌گویم تو به من دادی. الان مثلاً این آقا حالا پنجاه تومان، صد تومان می‌گوید برو به فلانی بده من دادم، من چه چیزی است که بگویم من دارم، آن مال آن است، آن هم مال

اوست. حالا منظورم این است دید این زن گریه می کند، گفت چرا گریه می کنی؟ گفت سلطان خیال بد کرده بود برای ما، شیر گاو من کم شده. عزیزم، اگر دارم می گویم [اگر] امر ولایت را اطاعت کرده بودند در حیوان ها هم اثر می کرد، در حیوان هم عدالت اثر می کند. عدالت پناه آور دنیاست، ولایت پناه آور عالم است. چرا غصب کرد؟ خدا لعنت کند این دو نفر را که غصب کردند، به حیوانها هم صدمه زدند. در هر زمانی همین جور است. اگر عدالت باشد حیوان ها هم استفاده می کنند. حالا دو مرتبه شاه ماند، دید رفت بال ب خنده این زن آمد، گفت شاه برگشت از خیالش. کجاییم؟ چه می گوییم؟ چه جوریم؟ حالا سلطان تا دید این زن ناراحت است گفت ما آمدیم

اینجا مهمان این هستیم، ناراحتش هم کردیم، برگشت. گفت والله برگشت از خیالش، شیر گاو زیاد شد. پس بی عدالتی، این همه می گویم بی عدالتی [نکنید، چون]، مقصد خدا امیرالمؤمنین خواستش عدالت است. رفقا عدالت فرسا باشید، طیور، حیوان، گاو، گوسفند از شما استفاده می کنند. بی عدالتی چقدر بد است. حالا منظور من هنوز این نیست، من نتیجه نگرفتم. عزیزان من، نتیجه این است گفتم اگر دنیا را به من بدهد قانع من نیستم، هنوز می سوزم تا امام زمان نیاید، احقاق حق نکند از دشمنان امام حسین. حالا من صحبت می کنم این است، مگر امام زمان تمام خلقت در قدرتش است، نفسها که عالم می کشند در قدرتش است، رشد

حیوانات، رشد بشر در قدرتش است، رشد نباتات در قدرتش است، ریگ و بیابان در قدرتش است. والله روایت داریم آقا وقتی می آید این دیوار می گوید یک منافق پشت من است، آقا بیا این را بکش. دیوار دارد حرف می زند، اگر امام زمان بیاید ولایت در تمام خلقت دمیده شده است، تا حتی در دیوارها در درختها که آن افشاء می شود. الان دمیده شده افشاء نمی شود. امام زمان وقتی بیاید افشاء می شود. حالا مگر امام زمان محتاج است؟ اصلاً کسی در روی زمین و غیر زمین مانند امام زمان نیست. چرا؟ تمام خلقت دستش است. مگر نمی گوید اگر نباشد عالم فروزان می شود؟ این محبت امام زمان که می گوید فروزان می شود؛ یعنی محبت در

تمام خلقت دمیده شده، اگر نباشد آن دمیدگی، روحی که [باعث] تکاملیت در اینهاست، اینها همه فروزان می‌شود. پس کیست مثل امام زمان؟ خدا دیگر چه کار کند با این آقا؟ زمین در اختیارش، فلک در اختیارش، عرش در اختیارش، آسمان در اختیارش، کره در اختیارش، صدها هزاران کرات دارد در اختیارش، هجده هزار کرات گفتند در اختیارش، چیزی نیست، تمام ممکنات خدا در اختیارش، چرا گریه می‌کند؟ یا جاده، گریه می‌کنم اگر اشک چشمم تمام شود، خون گریه می‌کنم، آقا برای چه کسی؟ این قدر صحنه کربلا مهم است امام زمان که تمام خلقت در اختیارش است، داخل نمی‌شود، چرا؟ آن عظمت واقعی واقعی امام زمان در

قبضه قدرت خداست. به غیر خدا کسی توجه ندارد. همین رفتی یک لباس مشکی پوشیدی و سینه می زنی، چه کار می کنی؟ عزیز من، فدایت شوم، تو باید بشناسی، حالا می گوید برای چه؟ می گوید برای آن موقعی که ذوالجناح، اسب بی صاحب آمد، یا جداه، عمه هایم همه از خیمه افتادند بیرون. آخر دو مرتبه دیگر امام حسین آمده بود اینها می آمدند بیرون حسین را می دیدند. یک موقعی آمد وداع کرد امام حسین، اما یک موقعی آمد علی اصغر را برد. تا اسب شیهه می کشید آنها را خبر می کرد همه می دویدند دنبال امام حسین. اما امام زمان می گوید آقا جان این دفعه هم به خیالشان تو آمدی، اینها تا اسب ذوالجناح شیهه کشید، همه آمدند

دیدند زین وازگون، یال اسب غرق خون، این اسب مدام می گوید: «الظلیمه، الظلیمه» وای به حال آن کسی که کشتند پسر پیغمبر را، امام زمان خودشان را. یکی هم می گوید فراموش نمی کنم از اسیری عمه ام زینب.

رفقای عزیز، باید امام شناسی، باید تعصب کنید، تعصب داشته باشید، تعصب کنید. اگر تمام این دنیا را به شما بدهد، باز مانند امام زمان باید منتظر آقا باشید، منتظر یعنی این. چرا می گوید منتظر امام زمان از هر عبادتی بالاتر است؟ تکرار می کنم، چون که آقا امام زمان با این سمتی که خدا به او داده باز گریه می کند. پس مصیبت امام حسین از تمام خلقت بالاتر است. خدا تمام خلقت را داده به امام زمان، امام زمان گریه می کند. عزیزان من،

شما هم باید همین جور باشید. دو چیز در عروق بدن شما، خون شما، تمام اشیاء شما عضو باشد: اول ولایت، خواست خدا، بعد مصیبت، مصیبت امام حسین. به هیچ عنوانی نباید بشر راحت باشد، چرا می گوید خوشی نیست؟ چرا امام زمان فرمود خوشی نیست؟ این را از ما گرفتند یک چیز دیگر به ما دادند، خوشی تمام شد. آن خوشی که امام زمان می گوید یک خوشی خلقت است دارد می گوید تمام شد. تو اگر این جور باشی در خلقت خوشی، اگر این جور باشی در بهشت خوشی، اگر این جور باشی در فردوس خوشی، اگر این جور باشی پیش آقا امام زمانی، اگر این جور باشی در عرش خدایی، خوشی یعنی این. حالا آن که نباشد این ها همه فاسد است. دنبال

چه کسی می‌روی؟ چه کار می‌کنی؟ یک صلوات بفرستید.

حالا ما باید بگوییم آقا جان، خودت به ما بده، آن محبت را به ما بده. ما را لا بگیر، فدایت بشوم ما می‌خواهیم این جور بشویم شیطان نمی‌گذارد، می‌خواهیم این جور بشویم هوا نمی‌گذارد، می‌خواهیم این جور بشویم هوس نمی‌گذارد، می‌خواهیم این جور بشویم باشیم تجدد نمی‌گذارد، می‌خواهیم این جور بشویم و سوسه شیطان نمی‌گذارد. یک مصداقی را در مقابل امام زمان بیاورید، بیچارگی‌تان را حفظ کنید توجه فرمودید؟ مثل این است که یک بچه‌ای را می‌خواهند بزنند، من دیده‌ام یک وقت حمایت هم کردم، حسابی

هم کردم. دیدم یک بچه‌ای می‌دود، بابا می‌خواهد او را بزند، اینها می‌خواهند بزنند، آمد در پناه من. جلویشان ایستادم، برای چه می‌زنی؟ حق نداری بزنی، بابایش هستی، بابایش باش، تو حق نداری بچه را این‌جوری بزنی، نصیحتش کردم. ما هم باید بدانیم همه می‌خواهند ما را بزنند، همه می‌خواهند دین ما را ببرند، برویم در بغل امام زمان. واقع بیچارگی خودمان را حفظ کنیم.

آسوده خاطرم که در دامن توام
دامن نبینم
که در دامنش بروم
دامان تو محتوا بود
غیر از دامان تو

بی محتوا بود

قربانتان بروم، ما باید بیاییم در دامن امام زمان. خب حالا ببین خدا چطور پاسخ به تو می دهد، حالا می گوید: «افضل العبادة، انتظارالفرج»، یعنی چه؟ بابا برو بخواب، من دیشب پاشدم دیدم خوابیدید این قدر خوشم آمد که نگو، اینها دارند راحتند، دارند خستگی را از جانشان بیرون می کنند. خستگی برود بیرون، شاد می شوید، خستگی برود بیرون مغزتان کار می کند، خستگی برود بیرون، می آیی دلت خوش می شود، خستگی برود بیرون، حاجت برادر مؤمن را برمی آوری، خستگی برود بیرون یک ذکری را می گویی، خستگی برود بیرون، نمی دانم یک حضور قلبی پیدا می کنی،

پس خوابت هم عبادت است؛ هم منتظر امام زمانی. تو
منتظر چه کسی هستی؟

«انتظار الفرج» یعنی امام زمان بیاید احقاق حق کند،
پس هر ظالمی را می بینی لعنت به عمر و ابابکر بکن.
تمام این ظالم‌هایی که در دنیا هستند، عمر و ابابکر
اینها را پرورش دادند، عزیزم، چرا می گوید اگر نگاه در
روی ظلمه کنی با او شریکی؟ نگاه در رویش می کنی،
می گویی یعنی این باشد، این ظلم بکند، تمام این
ظلم‌ها که دارد تقصیر این دو نفر است. چرا دورش
می گردی؟ چرا محبت دارید؟ والله، روایت داریم اگر
ظلمه‌ای باشد، او با آن محشور می شود، آن وقت آن که
با او رفیق است تو در روی او بخندی، تو هم با این

محشور می شوی، چرا؟ به ظلم و جنایت او این راضی است، تو هم راضی هستی. می گوید از او کناره بگیر، چرا می گوید بعضی پولها را افشاء خیلی نمی کنم به کف بعضی ها ندهید؟ او دارد ظلمه ای را پرورش می دهد، تو بنده خدا رفتی کار کردی، چیز کردی، به خون او شرکت کردی، به قدرت او شرکت کردی، آیا ما می فهمیم اینها را یا نه؟ خیال هم کردی یک خیر و خیرات دادی. رفتیم خانه یک نفر یک چیزهایی آورده بود، گفتم این را خیر بابایت نکنی، اتفاقاً انگار به همان کرد. ظاهر درست و یک شام هم می دهی، آره شامت را به چه کسی می دهی؟ مثل این است که یک قدری جو و یونجه بریزید در توبره اسب یزید، این می خواهد آن را سوار شود

مردم را [بیچاره] بکند، شامت را به چه کسی می دهی؟
آیا ما می فهمیم؟

عزیزان من، فدایتان بشوم راه دور است، توشه کم است، باید توشه دار باشیم. از کجا توشه دار باشی؟ ما باید به این حرفها اعتقاد داشته باشیم. توجه کنیم، با فکر و اندیشه باشیم. رفقای عزیز، ببین این حیوانها چه جور می فهمند، چه جور می دانند، اینها گناه نمی کنند، این حیوان گناه نمی کند. گناه، ولایت را خنثی می کند، گناه یک پرده ای است روی حقیقت می کشد، حقیقت را نمی بینی. گناه خودش یک چیزی است رشد دارد، ثواب هم رشد دارد. چطور رشد دارد؟ چرا رشد دارد؟ یک تاسیسه ای درست کردی برای فساد، تا

زمانی که در این فساد می‌دهد، رشدش گناه پای تو می‌نویسد. یک تاسیسه‌ای درست کردی، خانه‌ای برای یکی خریدی، آب برای یکی خریدی، صد سال هزار سال این باشد پای تو ثواب می‌نویسند. خدا رحمت کند صاحب این بیت را، خدا درجه‌اش عالی است متعالی کند صاحب این بیت را، خدا ورثه اینها را اتصال به ولایت هستند جدایشان نکند. رفقا وقتی از ولایت جدا شدی طمع کار می‌شوی، طمع تو را می‌گیرد. اگر از ولایت جدا نشدی، ولایت عدالت است، عدالت ولایت است، رشدت می‌دهد. اصلاً اگر یک موقعی دستت هم تنگ بشود می‌گویی من خواست پدرم را به جا می‌آورم، به هم نمی‌زنم. یعنی مشکل خودت را از خواست پدرت

بالا تر می دانی. والله، به امام رضا، قصد نداشتم خودش دارد می آید. این صاحب بیت گفتم خدایا یک وقت دست تنگ نشوند که اصلاً در فکر بروند بفروشند در ورثه قسمت کنند. اما الان چیز دیگر دارم می گویم، هشدار به همه دارم می دهم، نه صاحب این بیت. تو اگر عدالت فرسا باشی و یک دانه «لا اله الا الله» بگویی، یک دانه «محمد رسول الله» بگویی، یک دانه «علی ولی الله» بگویی، صلوات بفرست، آن خباثت از دلت بیرون می رود، عدالت سکونت پیدا می کند در دلت، ولایت سکونت پیدا می کند در دلت، سخی می شوی، اصلاً چیزی نیست پیش تو. به طوری می شوی می گویی این مشکل من را حل نمی کند، دوباره مشکل پیش می آید.

اما اگر ولایت و عدالت در دلت باشد، تمام قدرت و قوای را هر چه هست از او می خواهی. من گفتم به امام رضا، گفتم آقا اینها را چه کار کن؟ به عهده بگیر، کفایت کن. والله اگر ولایت در قلب ما باشد، آن جوری که باشد سخاوت، ما کفایت هستیم. این که ما کفایت نیستیم آن نیست. رفقای عزیز، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، بیایید این حرفها را بشنوید. همین جور که دنیا پیشت کوچک می آید چطور یک خانه پیشت کوچک نمی آید؟ خدا کوچک می کند پیش تو این را. امر را بزرگ می کند، همین جور که عالم پیش تو کوچک است علی پیش تو بزرگ است، همین جور هم که باشد این چیزها پیش تو کوچک می شود. می گویی این خانه را بفروشیم، این را

بفروشیم مشکلمان را حل نمی کند، اصلاً در این فکر نمی روی. اما آن باید باشد اگر آن نباشد نه. خرج می کنی می روی خارج، می روی فعل و فساد، مگر نمی کنی؟ مگر نمی کند؟ آن بزرگ می شود. صلوات بفرستید.

پس من دلم می خواهد همه رفقا، کسی که این نوار من را می شنود می گویم بیایید هماهنگ بشویم. اینکه می گوید اگر تو امام زمانت را شناسی، می میری به زمان جاهلیت یعنی این. اگر این جور باشیم، خواست امام زمان را بفهمیم، خواست ما هم خواست امام زمان می شود. آن وقت به زمان جاهلیت نمی میریم. جاهلیت یعنی زمانی که اطاعت نمی کردیم. اصلاً شما می فهمیم

جاهلیت یعنی چه؟ جاهلیت این نیست که لخت دور خانه [کعبه طواف] می کردند، جاهلیت آن زمان است که امر را اطاعت نکنند. والله بالله الان زمان ما، زمان جاهلیت است برای عده ای زیاد، زیاد، زیاد. می ترسم بگویم مال همه. زمان جاهلیت یعنی امر را اطاعت نمی کرده، زمان جاهلیت به خیالتان چیزی بوده، خب، تو هم حالا امر را اطاعت نکنی، امر خودت را امر او را داری اطاعت می کنی، زمان جاهلیت است. چرا نیست؟ چرا توجه نداری؟ چرا مدام آنها را می بینی؟ خودت را ببین. اصلاً زمان، خود تو هستی، زمان مگر دنیا است؟ دنیا یک کوه است و یک دشت است و یک خیابان است و یک درخت، این زمان نیست که، زمان خودت هستی.

چرا می گوید در آن زمان مردم این جور کردند همه مسخ شدند؟ چرا می گوید اینها این جور کردند، قوم چیز این جور شده؟ زمان، خودت هستی عزیز من توجه کن. زمان بد شده، زمان تویی. همه این مردم الان بیایند خوب بشوند، همه این مردم بیایند اطاعت کنند، همه این مردم بیایند امرامام زمانشان را اطاعت کنند آیا خوب است یا نه؟ خب پس زمان تویی. بی خود من حرف نمی زنم شاید حرف من را توجه نکنی. آخر من به شما بگویم حرف شنیدن باید سکونت در حرف داشته باشی. اگر سکونت در این حرفها نداشته باشی والله، از این حرفها گذران می کنی. از خدا بخواهید سکونت در این حرفها داشته باشید. اگر سکونت داشته باشی فکر

می کنی آرام می گیری . ما اغلبمان این حرفهای من را هنوز برخورد می کنند با آن ، من خودم می فهمم . چرا برخورد می کنی ؟ سکونت داشته باش . بابا سکونت نداشتند که به اینجا افتادند . امیرالمؤمنین آخر چه کار کرد ؟ چه جوری کرد که مردم سکونت نداشتند ؟ برخورد می کردند . می دیدند زهرا را دارد می زند می روند پشت سرش نماز می خوانند . سکونت ندارد ، یک چرا هم می گذارند رویش . سکونت که ندارد یک چرا هم می گذارد رویش . بعضی ها امام را نصیحت می کردند وای ، وای ، وای از این مردم . خب این کار را بکن راحتی ، بیا بیعت کن کسی کاری به تو ندارد . بابا بیعت کردن با کسی ، می فهمد تا این زمان عالم سرپاست این

تولید دارد، مردم گناه می‌کنند به توسط این. نه این هست، این‌ها هست بیعت با ظالم، این می‌ماند. همین جور که عالم می‌ماند، بیعت هم می‌ماند عزیزان من. بارها گفته‌ام دو چیز است که بشر را گمراه می‌کند: یک چیز اطاعت خلق، یک چیز هم عناد و تکبر. شیطان داد، یک چیزی هم هست که اطاعت خلق. اطاعت خلق یواش یواش به بیعت می‌رسد، آن وقت نسلها که می‌آیند به این عمل می‌کنند. حالا می‌گفتند بابا این چیزی نیست، خب بیا با این بیعت کن، آره امام حسن را نصیحت می‌کردند بیا بیعت کن.

یک خواسته‌هایی است بیعت است، یک خواسته‌هایی است اطاعت است، یک خواسته‌هایی است عبادت

است. چیست؟ من شما را می‌خواهم، خیلی می‌خواهم، به روح تمام انبیاء می‌گویم خدایا به ماشینشان خدشه نخورد، چون که می‌بینم به ماشینش خدشه خورد، این ناراحت است، این قدر می‌خواهم این ناراحت نباشد. والله، امام زمان دلش می‌خواهد این جور باشی. من یک بهره‌ای از اقیانوس، کفر می‌گویم اقیانوس هم حد دارد، از اینها من برده‌ام من این جورم. حالا چه کسی؟ کسی که ولایت را دارد می‌کشد، او را من می‌خواهم. کسی که بار ولایت را دارد می‌کشد، کسی که توام به ولایت است. چرا می‌گویند تولی و تبری دین است؟ باید ما حاضر باشیم دشمن خدا، دشمن امیرالمؤمنین، دشمن اینها، خواست اینها، کسانی که دشمن اینها

هستند اصلاً روی زمین نباشند، این می شود تبری. حالا تولی می خواهیم آنها باشند، می خواهیم آنها حکومت کنند، این می شود تولی، تولی و تبری. تولی و تبری دین است، تولی و تبری ایمان است، تولی و تبری رشدت می دهد، تولی و تبری تو را به بهشت می رساند، اینها توام به هم است. نمی شود این باشد آن هم باشد، توام به هم است، باید از آن بدت بیاید، از این خوشت بیاید، توام به هم است. چرا؟ عدالت رشدت می دهد، عدالت تو را به جایی می رساند، ولایت تو را به جایی می رساند، نه خباثت. بی ولایتی، بی عدالتی خباثت است، آن هم شیطان دارد، رییس و رهبرش شیطان است. تو باید رییس و رهبرت وجود امام زمان باشد که یک بی عدالتی

شده است [اینقدر گریان است]. اگر امام زمان گریه می کند والله تمام خلقت گریه می کند. این عمرو و ابابکر یا یزید و معاویه تمام خلقت را به گریه انداختند. شما خیال نکنید یک چیز کوچکی است، امام زمان دارد گریه می کند تمام عالم گریه می کند، تمام عالم ساکت نیستند. عزیز من، توجه کنید من چه می گویم. بیایید با اینها هماهنگ باشید. آیا خود با خدا، نماز است؟ روزه است؟ چه دارید می گویند؟ آنها بازی تان گرفته، بازی یعنی چه؟ اگر آن نباشد، اینها بازی است. چرا؟ حالا روایتش را بگویم، نماز پیغمبر اگر یک الله اکبر بگوید تمام خلقت الله اکبر می گویند، اگر رسول الله یک دانه الله اکبر بگوید والله تمام خلقت الله اکبر می گویند. اگر

رسول الله یک «الحمد لله» بگوید تمام خلقت «الحمد لله» می گوید، حالا در ولایت می گوید اگر علی را معرفی نکنی کاری نکردی. عزیز من، تو هم باید حتی الامکان علی را معرفی کنی به قلب خودت بکن، به دل خودت بکن، به خون خودت بکن، به قدرت خودت بکن، به اشیاء خودت بکن، این نیست که بیایی در خیابان حرف بزنی، می خواهی خودت را افشاء کنی؟

پس بنا شد عبادت تا حتی عبادت انبیاء کار است، حالا قبولی کار، ولایت است، حرف من سراین است. من بی روایت و حدیث حرف نمی زنم؛ اما شما خرد شوید در این حرفها. اما دارم می گویم گذران نباید باشید، اگر گذران باشید مثل این است که الان ما امید خدا ان شاء الله، با

خوبی و خوشی دوست عزیزمان ما را سوار می کند، از اینجا می رویم، از یک چهارراه می گذریم، از چهارراه دوم، می گویم نمی دانم بند کجا، بند کجا، از این بندها داریم می گذریم. ما سکونت نداریم، اگر ولایت نباشد اینها همه چیست گفتم؟ گذران باذوق است، به درد نمی خورد. اصلش سکونت است، یعنی ولایت سکونت به تو می دهد. گفت پیغمبر، جان من، علی سکونت می دهد. علی را معرفی کن با عبادت با سکونت باشد، نه عبادت جدا از علی باشد، جدا از امر خدا باشد، جدا از امر امام زمان باشد، این عبادت نیست، این تمرین است. تو تمرین می کنی. من از اول گفتم داریم تمرین می کنیم هنوز به حقیقت نرسیدیم. عزیزان من، بیایید

تمرین کنیم به حقیقت برسیم. چه وقت شما بدانید از حقیقت جدا شدید؟ وقتی از این حرفها خوشتان نیاید. ببین آنها از نوح خوششان نمی‌آمد، از امیرالمؤمنین خوششان نمی‌آید، از اینها خوششان نمی‌آمد رفتند کنار، می‌رفتند کنار. حالا هم خوششان نمی‌آمد، شما حسابش را بکن، حالا هم بی خود نیست که اهل مدینه گرفتار شدند، گرفتار آن خبیث شدند یک هفته تمام اینها را حلال کرد، حالا هم چیز بوده، من مصداق نشانتان می‌دهم، والله گریه دارد.

حالا آقا ابوالفضل شهید شده، آقا علی اکبر شهید شده، حالا روز عید است. خدا رحمت کند آقای داماد را، این روضه را او خواند. حالا زینب گفت ام کلثوم، ما که اینها

برای ما عیدی نگذاشتند، بزرگی نداریم، پاشو برویم یک سر به ام‌البنین بزنیم. حاج شیخ عباس تعزیه را یک قدری درست می‌دانست آن وقت می‌گفت ام‌البنین یک مشکی درست کرده بود، انداخته بود گردن بچه عباس مدام گریه می‌کرد. می‌گفت عزیزم، پدرت رفت آب بیاورد، یک شبیهی درست کرده بود. شما بین من چه دارم می‌گویم، حالا در می‌زند می‌گوید چه کسی است در می‌زند؟ از وقتی پسر عباس [شهید شده] کسی در را نزده، یکی نرفت به ام‌البنین بگوید سرت سلامت از این اهل مدینه. حالا طی شد دیگر، حالا سرسلامتی بگو دیگر، حالا یک دفعه مسلط شد به اینها. والله اگر چیزی مسلط بشود به ما، ما گناه کردیم مسلط می‌شود. گناه

خودش یک چیزی است مسلط می شود به تو، مسلط می شود نابودت می کند. چرا پولت را مصرف بی خود می کنی؟ نابودت می کند، مسلط به تو می شود. چرا می گوید برکات زیاد می شود؟ یک چیزی را دادی به یکی صدتا اینجا به تو می دهم، هزار تا آنجا به تو می دهم، اما این چه جوری است؟ بابا والله من نمی خواهم شما را زیاد ناراحت کنم، بروید در فکر. حالا هم از اینها خوششان نمی آید، اغلب این مردم هم همین جورند. خب حالا مسلط کرد یک هفته این جوری شان کرد، یک صلوات بفرستید.

پس حرف من این شد که عزیزان من، اینها را در خودمان لااقل پیاده کنیم. در خودمان حقیقت امام

زمان، حقیقت را پیاده کنیم.

خدایا عاقبتتان را بخیر کن.

خدایا ما را بیامرز.

خدایا همین جور که یک حقیقتی را در دل حیوانات
تجلی کردی، خدایا در قلب ما، دل ما هم بکن.

خدایا ما را انسان کن. خدایا به توسط ولایت

خدایا ما خودمان نه قدرت داریم، نه زور داریم، نه آن
فهم را داریم، خدایا به ما بده.

خدایا از این جلسات، از این حرفهایی که اینجا زده شد
به روح مطهر این فقیه صحیح، این کسی که این خانه

را وقف کرده، حالا یا وقف کرده یا راهی پیدا کرده، خدایا
برسان.

خدایا همین امروز همین جور که ما در اینجا مهمانیم او را
هم مهمان ...

یا علی